



نورالله وثوق

همصدا با مردم در خون خفتتۀ کابل

جرگه ساز

ملا برادر
اگر واری برابم شد برابر
دوباره عقده هایم را کنم سر
به پهلوی نگاهم می نشانم
تورا ای حضرت ملا برادر

.....

گوش جهان
صدایی برنخیزد از نهادی
کجا گوش جهان و داد دادی
شده آزادی و دیموکراسی
درین میهن دروغی را نمادی

.....

یادفراموشی
به زن آتش به دل آباد کابل
به گن از بیخ و بن بنیاد کابل
من و تو هر دو با هم همصداییم
فراموش جهان و یاد کابل

.....

مردان آزادی
سر دنیا کلاهی را نهادیم
که ما مردان آزادی نهادیم
تمام هست و بود ملتی را
به هرچالی که شد برباد دادیم

.....

سوژه

شب است و سوژه ی روز سپاهیم
شکار روبهان خوش نگاهیم
چه می پرسی ز عمق حیرت ما
به طول عرض این بیغوله آهیم

.....

تزیین حلاوت

چه گویم از که گویم با که گویم
که من با سنگ خارا روبرویم
گرفته جا به تزیین حلاوت
کج آهنگ استخوانی در گلویم

.....

اسب مراد

سرآغاز دروغین نوبهاریم
رهاوردی به جز نفرت نداریم
تو و فریاد و ما و شور یورش
که بر اسب مراد خود سواریم

.....

جرگه ساز

ز رأی شور مردم بی نیازیم
که ما در ملک غیرت یکه تازیم
درین میدان به زور پرّه چند
برغم هر چه قانون جرگه سازیم

.....

خالی بندی

صدای خسته خاموش شهرم
جهانی گشته بار دوش شهرم
بیاپید این همه خالی میندید
شده از وعده ها پُر گوش شهرم

.....

سراب ناجوانی

هماره سادگی را همزبانیم
شکار رستم هر داستانییم
سراب ناجوانی کشته مارا
مگر از قریه ی سهرابیانییم

.....

سفیر ساده

سفیر ساده ی سهراب، ماییم

ولو از دامن تهمینه هاییم
به خون خسپیده ی بحران غفلت
سیاست را اسیر بی بهاییم